



شبهه‌شناسی
گفتمان‌سازی
ویساع‌گویی
روزهای حماسه
دفاع مقدس
ویژگی‌نامه
چندرسانه‌ای
ماهنامه‌شبهات

شبهات

جانفدای ایران

۳۷ سال رهبری و مدیریت ایران، چه دستاورد بارزی داشته است؟

شبهه:

۱۰۰



ایران می‌پاشیدند و می‌خواستند امید را از این ملت بگیرند، اما او با هر سخنرانی، هر دیدار و هر پیام عیدانه و سالگرد، مثل یک «سکبان دار طوفان دیده»، کشتی اعتماد عمومی را از گرداب ناامیدی نجات می‌داد. او خود، مصداق عینی این امید بود؛ کسی که در سخت‌ترین روزهای تحریم، باز هم از «آینده روشن» سخن می‌گفت و با نگاه تمدنی خود، به جوانان ایران، چشم‌اندازی فراتر از مشکلات لحظه‌ای نشان می‌داد. این «امیدآفرینی وجودی» که ریشه در باور عمیق او به سنت‌های الهی و پیروزی نهایی حق داشت، شاید عمیق‌ترین شکل جان‌فدایی او بود؛ چراکه گاهی، فدا کردن جان آسان‌تر از فدا کردن «آرامش روحی خود» در برابر یاس جمعی است و او این کار سخت‌تر را، به مدت سده‌ها، با صبوری بی‌نظیر انجام داد تا ایران، در میان طوفان‌ها، «کشتی لنگرانداخته» بماند و الگویی برای آینده جهان اسلام باشد.

معنا می‌یابد؛ جایی که یک جمله به موقع، می‌تواند به اندازه یک لشکر، اثر کند. او با این اقدامات، به جهان فهماند که برای او، ایران فقط یک سرزمین نیست؛ یک «امانت تاریخی» است که باید با پوست و خون و حتی با آبروی سیاسی خود، از آن دفاع کند و این رویکرد، در میان صدها میلیون مسلمان که سقوط دولت‌های مستقل اسلامی را یکی پس از دیگری دیده‌اند، تصویری از یک «رهبر همه‌حاضر» ساخت؛ کسی که حاضر است برای حفظ آخرین سنگر عزت جهان اسلام، هر هزینه‌ای را، از بهای سنگین تحریم تا بهای تلخ ترور نزدیکانش، شخصاً بپردازد و هرگز از این مسیر، عقب نکشد.

اما شاید ظریف‌ترین و مغفول‌مانده‌ترین لایه این جان‌فدایی، «ایستادگی او در برابر یأس» باشد؛ یأسی که دشمنان، به عنوان یک سلاح راهبردی، همه‌ساله با تحریم‌ها، تهدیدها و جنگ رسانه‌ای، بر جان مردم

داشت؟ او در طول سده‌ها رهبری، بحران‌های زیادی را از سر گذراند که هر کدام، می‌توانست تمام دستاوردهای انقلاب را یک‌شبه نابود کند؛ بحران‌های پس از جنگ هشت ساله و مسائل پسا جنگ، بحران روابط، بین الملل و مسائل امنیتی، بحران‌های اقتصادی و سیاسی مختلف که یکی از بحران‌های عمیق و دامنه‌دار سال‌های رهبری او، بحران پس از انتخابات ۱۳۸۸ و فتنه پیچیده‌ای که خارجی‌ها و داخلی‌ها، با هم افزایی، قصد فروپاشی نظام از درون را داشتند. در هر دو مقطع، او نه با تحلیل‌های سرد کارشناسی، که با «حضور وجودی» در میان مردم با «نفس گرم خود»، مانع از شکاف نهایی و فروپاشی اعتماد شد. او تنها با یک سخنرانی به هنگام و یک تحلیل شفاف از نقش بیگانه، موج یأس و چند پارگی رامهار کرد و نشان داد که «جان‌فدایی برای ایران»، گاهی نه در میدان جنگ، که در میدان پیچیده‌تر «جنگ روایت‌ها»

آیت‌الله خامنه‌ای، ایران را نه یک کشور معمولی در میان کشورها، که یک «هویت تمدنی زنده» می‌دید؛ هویتی که اگر فروپاشد، نه فقط مرزهای جغرافیایی، که گفتمان تشیع، زبان فارسی، مقاومت منطقه و امتداد انقلاب اسلامی، هم‌زمان فرو می‌ریزد. از همین چشم‌انداز بود که «جان‌فدایی برای ایران» در اندیشه او، هرگز به معنای یک عشق ملی معمولی نبود، بلکه عین «جان‌فدایی برای اسلام» معنا می‌یافت؛ چراکه او ایران را ستون فقرات جبهه مقاومت و کانون تمدن‌سازی اسلامی معاصر می‌دانست و حفظ آن را مساوی حفظ امکان یک آینده عزتمندانه برای تمام امت اسلامی تعریف می‌کرد. این نگاه راهبردی، جان‌فدایی او را از سطح یک «احساس میهنی» به سطح یک «تکلیف الهی تمدنی» ارتقا داد؛ تکلیفی که او تا آخرین نفس، با همه وجودش به آن پایبند ماند، اما این جان‌فدایی، در عمل، چه شکلی

